روز جمعه مردی از دری که سمت دار القضاء بود درحالی وارد مسجد شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاده در حال ایراد خطبه بود.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: روز جمعه مردی از دری که سمت دار القضاء بود درحالی وارد مسجد شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاده در حال ایراد خطبه بود. پس رو به رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاد و سپس گفت: ای رسول خدا [در اثر خشکسالی] اموال و دارایی ها از بین رفت و راه ها قطع شد، از الله بخواه تا بر ما باران نازل کند. انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: «اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا»: «بار الها، بر ما باران نازل فرما؛ بار الها، بر ما باران نازل فرما؛ بار الها، بر ما باران نازل فرما». انس رضی الله عنه می گوید: به خدا قسم هیچ ابر یا تکه ابر کوچکی در آسمان نمی دیدیم و بین ما و کوه سلع هیچ خانه و منزلی وجود نداشت. آنگاه از پشت کوه سلع تکه ابری مانند سپر جنگی ظاهر شد؛ هنگامی که به وسط آسمان رسید گسترده شد و سپس شروع به ریزش باران کرد. به خدا قسم یک هفته ی کامل خورشید را ندیدیم. وضعیت به همین منوال بود که در جمعه ی آینده، از همان در مردی درحالی وارد مسجد شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده در حال ایراد خطبه بود. پس رو به رسول الله صلی الله علیه وسلم کرد و گفت: یا رسول الله، [در اثر ریزش زیاد باران] اموال و دارایی ها از بین رفت و راه ها ویران شد؛ از خداوند بخواه تا ریزش باران را قطع کند. انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و دست به دعا برداشت و فرمود: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلا عَلَيْنَا, اللَّهُمَّ على الآكَامِ وَالظِّرَابِ وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَر»: «بارالها این باران را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه؛ بار الها، آن را بر کوه ها و تپه ها و در دل دره ها و محل رویش درختان نازل فرما». انس رضی الله عنه می گوید: آنگاه آسمان از بارش باران باز ایستاد و درحالی از مسجد خارج شدیم که خورشید بر ما می تابید. شریک می گوید: از انس پرسیدم: آیا آن مردی که برای بار دوم وارد مسجد شد همان مرد اول بود؟ انس گفت: نمی دانم.

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز جمعه ایستاده مشغول ایراد خطبه بود که مردی وارد شده و روبروی ایشان ایستاده و از وضعیت سخت و دشوار موجود گفت؛ اینکه حیوانات از بی علفی هلاک شدند و راه ها از بین رفته اند و شترانِ سفر و باربر به سبب نباریدن باران و خشکیِ زمین لاغر شدند؛ بنابراین از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا برای تغییر این وضعیت مشقت بار دعا کند. این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم دست ها را بالا برده و سه بار چنین دعا کرد: «بار الها، بر ما باران نازل فرما». و این عادت رسول الله در دعا و بیان اهمیت امر مورد نظر بود. پس از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم، با اینکه در آن لحظه هیچ ابری در آسمان نبود، از پشت کوه سلع تکه ابر کوچکی نمایان شد و هر لحظه ارتفاع بیشتری گرفت؛ وقتی به وسط آسمان رسید، گسترش یافت و پراکنده گردید و باران شروع به باریدن گرفت و تا هفت روز ادامه داشت. با فرارسیدن جمعه ی بعدی، [همچون جمعه ی پیش] مردی درحالی وارد شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده در حال ایراد خطبه بود؛ پس از وضعیت موجود گفت و بیان داشت که باران فراوان و مداوم باعث شده حیوانات از چرا رفتن باز مانده و گرسنه بمانند و مردم نتوانند سفر کنند و رفت و آمد جهت کسب رزق و روزی دشوار شده است؛ از الله بخواه که بارش باران را از ما قطع کند. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم دست ها را بالا برده و چنین دعا نمود: بار الها، باران را در اطراف مدینه و نه بر روی آن بریزان تا مردم در زندگی خود با مشکل مواجه نشوند و زیان نبینند و دام های شان به چراگاه بروند و باران در مناطقی باشد که بارش آن مثمر ثمر است مثل کوه ها و تپه ها و دره ها و چراگاه ها؛ این بود که باران از باریدن باز ایستاد و مردم درحالی از مسجد خارج شدند که بارانی نمی بارید.